

دو دوره سازمان فضایی^۱ در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان

سید امیر منصوری*

چکیده:

شهر، به مثابه تبلور آیین و اندیشه جامعه، نمی تواند در تمدنهای مختلف یکسان پدید آید. گوناگونی شهرها در تاریخ و جغرافیای جهان، بیش از هر چیز معلول این تفاوت است. فلات ایران به عنوان یکی از قدیمیترین زیستگاههای بشر، تمدنهای مختلفی را تجربه کرده و شهرهای زیادی را به وجود آورده است.

بررسی روند تغییرات شهر ایرانی در طول تاریخ دو شیوه کاملاً متمایز را از سازمان فضایی شهر ارائه می دهد. سازمان فضایی به مثابه نظم حاکم میان مولفه های پدید آورنده در نگرش سیستمی به شهر می تواند نماد مناسبی برای این مدعا باشد. این مقاله ضمن رجوع به آرای مشهور محققان، اسناد باستان شناختی، نوشته های مورخان و استنباطهای عقلی از نشانه های موجود فرضیه مذکور را تحقیق کرده و درستی آنرا آزموده است.

واژه های کلیدی:

سازمان فضایی، شهر اسلامی، شهر ایرانی، شهر باستانی، ساختار شهر، مرکز شهر

* استادیار گروه معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

.Seyedamir.mansouri@gmail.com

شرح موضوع

شهر برای انسان متمدن، کل وحدت داری است که برآورنده نیازهایی غیر از ایمنی و معیشت مردم جامعه است. اگر چه نخستین انگیزه های انسان از یکجانشینی و ایجاد شهر را می توان نیاز به ایمنی و تضمین معیشت او نسبت داد. لکن با عبور از نیازهای پایه و رشد جامعه متمدن، شهر به ظرفی متناسب با مظهر فرهنگ آن بدل می شود. شهر، محدوده ای تصرف شده از فضا است که عناصر زندگی انسان، اعم از مادی و معنوی در آن مستقر می شود. شهر در ابتدا وجود نداشته است؛ لکن به تدریج و به دنبال تعریف نیازهای زیست انسان عناصری پدید می آید که در تعامل با یکدیگر در محیط استقرار می یابند و قلمرو وابسته به "ذهن" و "فعالیت" انسان را می سازد که شهر نامیده می شود.

شهر حاضر، فضایی است که انسان ادراکات خود از جهان را در محیط آن تجربه می کند. بدین ترتیب، شهر، به مثابه عنصری جدید، برای نسل های بعد، بخشی از محیط به شمار می رود که در ساخت ذهن آن ها نقش آفرینی می کند. در مقابل، انسان های جدید، با ذهنیت نو شونده که ناشی از تحولات معرفتی و معیشتی آن هاست، در ساخت شهر مداخله کرده و تلاش می کنند تا آن را در انطباق حداکثری با ذهنیت جدید قرار دهند.

این فرآیند رفت و برگشتی روایت تعامل و تاثیرات دو سویه انسان و محیط اوست. برای شهروند متمدن، تشکیل "جامعه" هدفی است که محیط زندگی او را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. اجتماع، به مثابه انسان بزرگی که از ترکیب آگاهانه و هدفمند افراد انسانی پدید آمده، نیازمند ظرفی برای حیات خود است که شهر نامیده می شود. از این رو شهر در جامعه متمدن، ظرفی است که باید نسبتی با مظهر خود، که روح اجتماع انسانی است، داشته باشد. روح جمعی، موجود واحدی است که مکان زندگی و حیات او نیز به تبعیت از وحدت وجودی آن بایستی واحد و به مثابه یک کل تلقی شود.

"کل" بودن شهر، درعین آن که از اجزای متکثری پدید آمده، نیازمند دو عنصر اساسی است: هدف و نظم میان اجزاء. هدف شهر، تامین لوازم حیات فردی و اجتماعی انسانهاست. لوازم مذکور را اجزاء متکثر و فعالیت های شهر (سنت زندگی اجتماعی) تشکیل می دهد. تعریف شهر از هدف حیات، علی الخصوص به صورت اجتماعی و گروهی آن، نقش مهمی در تعریف نیازهای منطقی و لوازم تحقق آن دارد. نظم، رابطه میان اجزای نیمه مستقل بوده و ضمن آن که زمینه ساز تحقق مأموریت آن هاست، تبلور جهان بینی و اعتقادات شهروندان نیز شمرده می شود. اجزای شهر به واسطه مأموریتی که نظم حاکم برای هر یک تعریف کرده، در ارتباطی مادی یا معنایی با یکدیگر قرار دارند. وجود نظم میان اجزا زمینه ساز ظهور کلیتی جدید است که شهر نامیده می شود.

گوناهگونی عناصر و اجزای شهر در تمدن های مختلف و بروز انتظام های متفاوت میان اجزای مذکور، محصول اختلافی است که در تعریف پایه شهروندان هر شهر از هدف زندگی جمعی (و الزامات تبعی آن) از یک سو و نظم میان عناصر متشکله شهر به مثابه یک کل (سیستم) مستقل با شهر دیگر نهفته است. ماهیت و پیوستگی شهر، ادراکی برآمده از مولفه های متعدد است که در این مقاله سازمان فضایی شهر به مثابه یکی از مهمترین آنها مورد بحث قرار می گیرد تا نسبت آن با آیین و دین ایرانیان قبل و بعد از اسلام شناخته شود.

فرضیه

سازمان فضایی شهر، نظم حاصل از تبلور ذهنیت شهروندان در فضا و محیط زیست جمعی آن هاست. هر یک از تمدن های بشری، نظامی هدفمند و برخاسته از ادراک خود نسبت به جهان، جامعه و عناصر شهر را در محیط زندگی خود حاکم می سازد. مهمترین علت گوناگونی شهرها سازمان فضایی متفاوت آن هاست که در اثر اختلاف در نظم هر یک از شهرها به مثابه یک سیستم پدید آمده است. سازمان فضایی شهر ایرانی در قبل و بعد از اسلام، دو ماهیت متباین داشته است. برخلاف معماری دوره اسلامی ایران، که

تداوم و اصلاح شیوه های معماری پیش از اسلام است، شهر ایرانی قبل و بعد از اسلام دو دوره کاملاً متمایز دارد. علت آن تفاوت سازمان فضایی آنهاست.

تعریف اصطلاحات

سازمان فضایی، اصطلاحی است که در معانی مختلف به کار رفته و علیرغم وجود شباهتهایی در تعریف آن، تاکنون مفهوم واحدی در ادبیات شهری ایران پیدا نکرده است. مفهوم مورد نظر از سازمان فضایی در این مقاله "نظم میان نقش عناصری است که شهر را به عنوان یک سیستم معرفی می کند." در شرح این مفهوم موجز، واژه هایی نیازمند تعریف است :

الف. سیستم، مجموعه ای از اجزای نیمه مستقل است که عناصر آن در نظمی هدفمند مجموعه را به کل وحدت دار تبدیل می کنند. در این تعریف هر گونه همجواری عناصر، الزاماً منجر به پدید آمدن سیستم نمی گردد؛ بلکه عناصر مستقل، تنها در یک وضعیت و تحت یک نظام، به عنوان یک کل شناخته می شوند. این کل، ماهیت سیستم را داراست.

ب. نظم شهر، امری ذهنی و استنباطی است که حاکی از نوع ارتباط میان عناصر آن است و به اجزای شهر اطلاق نمی شود. بدین ترتیب به هنگام سخن از نظام یک شهر یا سازمان فضایی آن، از بخش هایی از کالبد شهر بحث نمی شود، بلکه "نحوه" ارتباط بخش های مذکور با یکدیگر مورد نظر است.

ج. شهر، گروهی از فضاهای باز و بسته نیست. بلکه کل وحدت داری است که هر یک از اجزای آن با نقش معین به تحقق هدف مجموعه خدمت می کند. این تعریف از شهر، موجودیت آن را به عنوان یک سیستم به رسمیت می شناسد. در نتیجه باید بتوان در داخل سیستم اجزای نیمه مستقلی را تشخیص داد که "انتظام" میان آن ها معادل سازمان فضایی شهر به حساب آید.

د. نقش، ماموریت و وظیفه ای است که هر جزء سیستم برای تحقق هدف کلی مجموعه بر عهده گرفته است. نقش با عملکرد عنصر متفاوت است. هر جزء در درون یا بیرون یک سیستم، کارکردی دارد که می تواند مجرد، مستقل و بی ارتباط با عناصر دیگر تعریف شود. چنانچه کارکرد مذکور حلقه ای از زنجیره عملکردهای متوالی و مرتبط اجزا باشد، که هدف واحدی را نشانه گرفته باشد، صفت نقش به آن قابل اطلاق است. به عبارت دیگر نقش زمانی قابل بیان است که قبلاً سناریویی تدوین شده باشد.

عناصر شاخص سازمان فضایی شهر

برای تشخیص نظم حاکم بر اجزای شهر، که به سمت بی نهایت میل می کند، لازم است عناصری به عنوان شاخص های سازمان فضایی شناخته شده و ارتباط آن ها مورد بررسی قرار گیرد. نظم ادراک شده میان اجزای مذکور که امری مجرد و ذهنی است، معرف سازمان فضایی شهر خواهد بود. برای تداوم نظم مذکور لازم است که پیوسته ارتباط میان عناصر سازمان فضایی در هر شهر مورد پایش قرار گیرد. بدین ترتیب هدفی که از هماهنگی اجزای شهر مورد نظر بوده، محقق خواهد شد. هسته یا مرکزیت، ساختار و کل های کوچک از عناصر شاخص سازمان فضایی شهر شمرده می شوند که تشخیص آنها فراتر از ویژگیهای شکلی است.

الف. مرکزیت یا هسته، نقطه آغاز شهر است که شهر، تدریجاً و طی فرآیندهای تعاملی با مولفه های مختلف در اطراف آن شکل می گیرد. نقش هسته شهر طوری است که وابستگی عناصر مختلف شهر به آن به راحتی قابل تشخیص است. هسته، در ابتدا علاوه بر حافظه تاریخی شهر، محل تجمع فعالیت های عمومی است. بخشی از این نقش در دوره های بعد دگرگون می شود.

ب. ساختار شهر که عامل پیوند دهنده کل های کوچک (عناصر نیمه مستقل) شهر به یکدیگر است. مرکزیت و ورودیهای اصلی شهر متصل به ساختار هستند. ساختار ممکن است دارای اندامهای اصلی و فرعی باشد که از طریق آنها کلیت سیستم را در پیوند با

یکدیگر قرار می دهد. عنصر شاخص ساختار در اغلب حالات، معبر است. در شهرهای گذشته، محور بازار و در شهرهای امروز خیابان اصلی شهر که مرکز استقرار فعالیتهای در جوار آن قرار دارد و امتداد آن به ورودی شهر می رسد از نمونه های آن است.

ج. کل های کوچک، مجموعه های کوچکتری در درون شهر هستند که اغلب شرایط یک سیستم را دارا می باشند. کل کوچک، جزء مستقلی از سیستم بزرگ شهر است که به عنوان عنصر واحد در درون خود از مختصاتی برخوردار است که می تواند به عنوان سیستمی نیمه مستقل عمل کند. ماهیت سیستم شهر به گونه ای است که اجزای نیمه مستقل لازم است در مقیاس عملکردهای فردی و اجتماعی به عنوان سیستم های کوچکتر به حساب آیند. محله، به مثابه قلمرویی نیمه مستقل و وابسته به سکونت به عنوان یک زیر سیستم مستقل عمل می کند. مجموعه های عملکردی شهر مرکب از عناصری با کارکردهای مختلف و وابسته به یکدیگر نمونه دیگری از کل کوچک درون سیستم شهر است.

۱. سازمان فضایی شهر ایرانی پیش از اسلام

پیش فرض این مقاله در مورد سازمان فضایی شهر ایرانی قبل از ظهور اسلام، یکسان بودن آن است که ناشی از شباهت آیین و اندیشه در آن عصر است. در عین حال ندرت آثار و مدارک مربوط به چگونگی سازمان شهرهای پیش از اسلام و اختصاص حجم بیشتر اطلاعات به دوران تاریخی (ماد تا ساسانی) صحت این نظریه را تقویت می کند.

در نوشته های محققان درباره شهرهای ایران پیش از اسلام، ضمن آن که تناقض های ناشی از تعمیم ویژگی خاصی از یک شهر به همه شهرهای دوران تاریخی دیده می شود، نکات مشترکی که بیانگر زوایای مختلف سازمان فضایی شهر سستی پیش از اسلام ایران است نیز بدست می آید.

ژان پرو در مقاله خود درباره شوش به عنوان یک شهر ایلامی که در عصر هخامنشی بدون تحول باقی می ماند بحث می کند: "در دوره هخامنشی هیچ نوع اثر معماری و فرآیند های شهرنشینی در این شهر مشاهده نمی شود. . . چون در این زمان نحوه زندگی اصلاً تغییر پیدا کرده و دوباره اقتصاد شبانی تفوق یافته است." [پرو، ۱۳۶۵] در عین حال وی از مکان یابی شهر ایلامی بر فراز بلندی بحث می کند. شرح وی از شوش نظام اصلی شهر را روشن می سازد. "شهر شوش در دوره ایلامی نو مسلط بر دشت وسیعی بوده که بر روی تنها تپه پهناور آن اطراف برپا شده بود. . . معماران داریوش تپه کهن را با طرحی نو به چهارقسمت مجزا تقسیم کردند. تپه جدیدی که حاصل شد همان شهر شاهمی است که شامل ۳ قسمت با درجه اهمیت مختلف است: یک کاخ مستقل (آبادانا) بر صفا چهارگوش که عملاً مرتفع تر ساخته شده با مساحت ۱۵ هکتار، محله سکونت با مساحت تقریبی ۵۰ هکتار و بالاخره دژ کوچک (آکروپل) که در بالاترین نقطه تپه ساخته شده بود و مرکز ثقل سیستم حفاظتی را تشکیل می داد. قسمت مسکونی شهر برای مردم عادی از گودال شرقی شروع می شود و دامنه آن تا ۱۰۰ الی ۲۰۰ هکتار گسترش می یافت. (شهر پیشه وران)" [پرو، ۱۳۶۵]

این عقیده که عناصر نیمه مستقل تشکیل دهنده سازمان فضایی شهر (کل های کوچک)، شامل بخش هایی برای عبادت (و به زعم دیگران امور اداری و اقتصادی)، زندگی طبقات برگزیده و طبقات میانی بوده در میان محققان دیگر نیز طرفدارانی دارد: "شهرها بر طبق نقشه منظم بنا گردیده اند. همیشه با حصار مستحکم محصور می شدند. به مناطقی با کاربردهای متفاوت تقسیم می شدند. . . منطقه کار و تجارت مردم عادی از منطقه دولتی با بناهای کشوری مانند اداره، معبد و کاخ جدا بوده است. از آنجا که کاهنان زرتشتی نقش مهمی در اداره اجتماعی مناطق وسیع بر عهده داشتند معابد به موازات وظایف مذهبی، امور مدیریت را نیز انجام می دادند. در کنار آن ها نمایندگان شخصی و نظامی مقامات دولتی به منطقه رسمی یک شهر ساسانی تعلق داشته اند." [هوف، ۱۳۶۵]

در آثار مکتوب پیش از اسلام نیز می توان از ساخت شهر در ذهن گویندگان آن ها نشانه هایی یافت. شکل نخستین شهر آریایی بر اساس فقرات ۲۴ تا ۳۱ باب دوم وندیداد چنین آمده است: "قلعه یی به اندازه مسافتی که یک اسب یک نفس می تازد در نظر گرفته می شود و سپس در وسط آن آتشکده و در کنار آن آب انبار و بازار درست می شد و سپس محلات سه گانه شهر، هر یک با ابعاد و تناسبات مشخص و پس از آن محل دام ها و مزرعه و باغ و چراگاه ساخته می شد. . . محلات سه گانه را باید مخصوص گروه های سه گانه (طبقه) مردم دانست. در باب سوم وندیداد نیز اشاره ای به جای های نیکو و مقدس با حفظ سلسله مراتب از نظر تقدس می شود که بر اساس آن آتشکده از بالاترین مقام برخوردار است و طبعاً در کنار آن تاسیسات عمومی اجتماعی مثل بازار و آب انبار و پس از آن خانه های دارای آتش و گاو و گوسفند و زن و فرزند و اهل بسیار قرار می گیرد." [سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۵۰] این تصویر اگر چه مخالف عقل سلیم است (تعیین اندازه بر حسب نفس اسب) و نمی تواند مستند قرار گیرد در عین حال گویای نظامی خاص از روابط میان اجزای نام برده شده از شهر است؛ اجزایی که وجود آنها با استنادات دیگر و شواهد باقی مانده تأیید شده است. این نظم، ذهن گوینده از شهر را به روشنی ترسیم کرده است.

بدین ترتیب سازمان فضایی شهر ایران در دوره تاریخی مرکب از "مناطق جداگانه" است که با رعایت ترتیب اهمیت ساکنان و متولیان آن در شهر مکانیابی می شود. منظر شهری برآمده از این سازمان فضایی، حاکی از "مکانت" شهروندان و سلسله مراتب جایگاه آنها در ساختار ذهنی جامعه آن دوره است. سازمان شهر به هرمی می ماند که عناصر تشکیل دهنده آن برحسب رتبه و مقام به نحوی چیده شده اند که شهروندان به سادگی قادر به ادراک ساخت اجتماعی جامعه و جایگاه خود در روح جمعی شهر باشند. "از خصوصیات شهرهای ساسانی، قرار گرفتن ارگ و آتشکده و ادارات در وسط شهر و سپس محله های بزرگان و اشراف و بعد از آن محله های پیشه وران را می توان نام برد." [سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۹۰]

ابن حوقل نیز در وصف شهر جور ساسانی از چهار دروازه (مهر در شرق، بهرام در غرب، هرمز در شمال و اردشیر در جنوب) نام می برد و از بنایی موسوم به ایوان و کیاخره که اعراب به آن طربال می گویند در وسط شهر یاد می کند که شامل آتشکده نیز می شده است. [ابن حوقل، ؟: ۴۸] جدایی "مکان مقدس" از "مکان عادی" زندگی شهروندان شرط اصلی در سازمان فضایی شهر بوده است. این جدایی، مبتنی بر ضرورتی بیشتر از رعایت اصول امنیتی و حفاظتی در برابر ساکنان شهر یا دشمنان بیرونی بوده است. دیتیریش هوف این امر را قدیمی و برآیند ادراک سازندگان شهر از جایگاه هر یک می داند. "به نظر می رسد ارتباط مکانی بین مقر حکمرانی شاه و شهر از ابتدا خیلی محکم نبوده است و به نسبت متداول آن زمان کاخ ها نه در مرکز شهر، بلکه در کنار یا در خارج شهر قرار داشتند. . . این قاعده برای بناهای مذهبی نیز رعایت گردیده است، چه بزرگترین معابدی که تاکنون شناخته شده بسیار دور از شهرهای بزرگ کشف شده اند. . . در روند تاریخی ساسانی فاصله مقر شاه و شهر نشینان باز هم بیشتر شده است." [هوف، ۱۳۶۵]

ژان پرو نیز از تناقض در بافت شهر دوره تاریخی یاد می کند: "موضوع قابل اهمیت تناقض و دوگانگی است که در بافت شهرسازی [شوش] به چشم می خورد. از یک طرف مجتمع کاخ ها با معماری منظم و با شکوه که انعکاس قدرت و توانایی حکومتی است و از طرف دیگر شهر مردم عادی که دارای تراکم جمعیت بی ثبات ایلیاتی و فاقد هر گونه ویژگی و خصوصیت شهرنشینی است. . . سوالی که همچنان بی پاسخ است نحوه رابطه این دو ساخت متضاد است یعنی رابطه بین هرم قدرت مرکزی و مردم محل. در واقع بافت شهر جز از ورای معماری رسمی این کاخ و پیرامون دفاعی آن شناخته نمی شود." [پرو، ۱۳۶۵]

۱.۱. شهر کرمان قبل از اسلام (دوران پیش از تاریخ و دوره تاریخی)

فلات ایران یکی از قدیمی ترین مکان های پیدایش تمدن در زمین بوده است. شرایط طبیعی فلات ایران و وجود زمین های حاصلخیز عامل استقرار انسان در عصر یکجانشینی و بنیانگذاری مراکز اقامتی در آن بوده است. آثار بدست آمده از زندگی باستان ایران، در دوره های پیش از تاریخ (قبل از مادها) و تاریخی (قبل از اسلام) از وجود تمدن های پرشکوه در منطقه حکایت می کند. از

جمله می توان به معماری و ساخت شهرهای تاریخی ایران اشاره کرد که تبلور ذهن پیشرفته و نحوه زیست جمعی آن ها به شمار می رود. [سرفراز، ۱۳۸۱]

وایتهاوس علت گسترش تمدن در ایران را تولید مایحتاج تمدنهای بزرگ دره سند و سومر می داند: "دو تمدن مصر و سند از هر جهت مستقل از تمدن بین النهرین تحول یافتند. اما درباره کانون های خلیج فارس، فلات ایران (و افغانستان و ترکمنستان) چه می توان گفت: شاید پیدایش کانون های دو منطقه نخست (خلیج فارس و ایران) ناشی از نیازی باشد که تمدن های بزرگ دره های سیلابی به مواد اولیه موجود در این مناطق ساحلی و کوهستانی پیدا کردند. از این نظر این کانون های شهری جنبه ثانوی داشتند. اما نباید آن ها را مشتق های ساده تمدن های سومر یا سند دانست. در این باره باید بر دو نکته تاکید کرد: اول آن که هیچ کدام از آن ها مهاجرنشین بین النهرین یا سند نبودند. بلکه جوامعی بودند که با استفاده از فرصت تامین برخی از نیازهای تمدن های بزرگ ثروت اندوختند. دوم آن که این جوامع پیش از آن که از طریق داد و ستد با بین النهرین و سند به صورت کانون های بزرگی درآیند، به سطح قابل ملاحظه ای از پیشرفت اجتماعی و اقتصادی دست یافته بودند. در واقع باید گفت تنها جوامعی می توانستند از نیازهای بین النهرین و دره سند به مواد اولیه بهره برداری کنند که به سطح بالایی از سازماندهی اجتماعی رسیده بوده باشند، سطحی که شاید بتوان آنرا شهری آغازین نامید." [وایتهاوس، ۱۳۶۹: ۶۶] این داوری در مورد تمدنهای منطقه کرمان با توجه به آثار به دست آمده از کاوشهای سایتهای باستانی آن انطباق زیادی دارد. "فراهم نبودن شرایط طبیعی برای رشد مجتمع های زیستی در این منطقه و دیرپا بودن آثار شهر کرمان از وجود تمدن های پیشرفته ای در این ناحیه حکایت می کند که توانسته اند بر دشواریهای محیط غلبه کنند. آثار شهرهای شهداد، تل ابلیس و تپه بچی در منطقه کرمان موید این موضوع است." [ماهری، ۱۳۷۹]

کرمان در منطقه ای کم آب و خشک در حاشیه کویر واقع شده است. به نظر می رسد تأسیس آن در این نقطه به دلیل نیاز امنیتی راه ادویه، از شعبه های راه ابریشم، بوده که از شرق ایران به سوی پارس می رفته و در ناحیه کرمان با راه دریایی که از هرمز به سمت شمال امتداد داشته تقاطع می کرده است. مکان یابی شهر در محل فعلی خود نیز به شکل زمین وابسته بوده است. عرصه شهر در پای کوه های پراکنده ای قرار گرفته که حوزه آبریز شهر را تشکیل می داده است.

منشی کرمانی افسانه ای در مورد بنیانگذاری شهر ذکر می کند. فارغ از صحت و سقم آن، نشانه هایی که در آن ذکر شده، حاکی از دستوری بودن تأسیس شهر و ارکان اصلی شهر در اندیشه آن زمان است. "همین موضع که شهر کرمان است اولاً به حکم گشتاسب آتشکده ساختند و بنای آبادانی گذاشتند. زمین هایی که اکنون به شاهبجان و گازارگاه معروف است از آبی عظیم از منبع کوه شیوشگاه در قدیم الزمان منشعب می شد و مرغزار گشته بود. گشتاسب بن لهراسب وقتی از اصطخر فارس به عزیمت تفرج و تصید به صوب کرمان عنان گرای شد، چون به حومه بردسیر رسید و آن حدود را مستعد قبول عمارت یافت به ساخت و اجرای کاریز اسف و بناء دهکده آن مثال داد و آتشخانه معبد آنجا را احداث فرمود تا منزل و مناخ صادر و وارد باشد." [سمط العلی، ۱۳۶۲: ۲۱]

"قدیمی ترین نشانه های برج مانده در شهر کرمان از تاسیساتی مربوط به عصر پرستش مهر و ناهید حکایت می کند. قلعه دختر، بر بالای کوهی که نخستین آثار شهر کرمان در پای آن تشخیص داده شده، مربوط به عهد هخامنشیان و پیش از آن بوده است." [باستانی پاریزی، ۱۳۶۶] در دوره ساسانی، قلعه دیگری بر بلندی تپه مقابل قلعه دختر بنا می شود. صاحب کتاب عقداالعلی للموقف الاعلی از دو قلعه متصل به شهر نقل می کند: "در کفر و اسلام، شهر و حصار و دو قلعه متصل شهر و خندقی چون محیط بر این نهاد و قاعده نشان نمی دهند." "این که صحبت از دو قلعه می کند مقصودش یکی قلعه دختر است که قدیمیترین ارگ شهر بوده و علاوه بر جنبه دفاعی، جنبه مذهبی نیز داشته و پرستش آناهیتا، خدای آب و باران و زایش، در آن صورت می گرفته است. دیگری قلعه ای که امروز به قلعه اردشیر معروف است و بر تپه سنگی بلندتری در شرق قلعه دختر ساخته شده." "شاید مقصود از این کار [ساختن دو قلعه جداگانه] جداکردن سپاهیان از مرکز مذهبی قلعه دختر و در واقع حفظ حرمت آن بوده است." [باستانی پاریزی، ۱۳۶۶: ۱۹۶] این روایات از شکل گیری هسته شهر به عنوان یک قلعه محصور حکایت می کند. در این روند شهر کرمان،

زیستگاهی دستوری است که به مرکزیت قلعه دختر و بعد قلعه اردشیر (در اثر توسعه آن) شکل می گیرد. ساکنان شهر هنوز داخل قلعه (شهر؟) جای ندارند. بلکه در بیرون قلعه و به صورت نابسامان زندگی می کنند. در نتیجه ساکنان، هنوز به مرحله "شهروندی" نرسیده اند و شهر به آنان تعلق نیافته است. این نظر به عنوان ویژگی های شهرهای ساسانی مورد تأکید هوف قرار دارد: "تأسیس و نیاز شهرها در آغاز دوره ساسانی نقش مهمی را در اداره دولت مرکزی بازی می کرد. شهر به عنوان یک ساختمان سیاسی مستقل مدنظر نیست. . . بلکه مرکزیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی در رهبری کشور بوسیله شاه ساسانی است که با اسکان اجباری گروه های مردم حرفه ای و متخصص در شهرهای جدید رشد صنعت و کشاورزی در قلمرو ایران تضمین می شود." [هوف، ۱۳۶۵].

به نظر می رسد توسعه تجارت و آمد و رفت در راه هایی که کرمان، یک منزل برای کاروان ها و یک نقطه استراتژیک برای حفظ آن ها به شمار می رفت در دوره ساسانی اهمیت خاص یافته باشد؛ به نحوی که شاهان ساسانی پی در پی به توسعه شهر همت گماشتند. "اردشیر بابکان. . . جهت مطالعت واقع و مروج ریاض به مرغزار بردسیر خرامید. . . و مدت یکسال در آن نواحی خیمه اقامت زد. . . و گنبد گنج و قلعه شهر بنا فرمود و مردم را بر عمارت بقاع و اشارت قلاع و تفجیر انهار و تشجیر اشجار ارشاد کرد. محله شهر از شهر شاه اردشیر است." [سمط العلی، ۱۳۶۲: ۲۷]. . . گشتاسب بن لهراسب در آنجا معموره ساخت و اردشیر بن بابک برگردش حصار استوار انداخت و آن را مسمی به بردسیر نمود. به قواعد منجمین ایران طالع عمارتش برج میزان بوده، بهرام بن شاپور ذوالاکتاف بر آن عمارت بیفزود و بهرام بن یزدجرد در وسعت آن اهتمام نمود و در اواسط و اواخر دولت ساسانیان به نهایت انجامید." [سمط العلی، ۱۳۶۲: ۲۷]

شرح چگونگی استقرار شهر کرمان و توسعه آن و وابستگی آن به اراده شاه و اقدامات عمرانی لازم از جمله احداث حصار و قلعه و حفر قنات، همگی حکایت از دستوری بودن ایجاد شهر و تبعاً انعکاس ذهنیت حاکم در منظر شهر دارد. سازمان فضایی شهر کرمان در دوره پیش از تاریخ و دوره تاریخی علی الخصوص در عهد ساسانی به وضوح قابل تشخیص است: در ابتدا قلعه ای مقدس به نام دختر، که به نظر می رسد معادل آنهایتا، الهه آب و باروری باشد، سمبل حیات و قدسیت بر فراز بلندی (= مکان برتر) احداث می شود. حصار دور آن، تنها به حاکمان (= صاحبان امر قدسی) اجازه اقامت می دهد. در بیرون قلعه، مردم زیست می کنند؛ در حالی که نشانی از حضور آنان در سیمای شهر پدید نیامده است. در عصر ساسانی، توسعه شهر الزامی می شود. عرصه شهر در محدوده ای جدید گسترده می شود. لکن سازمان فضایی شهر سنت گذشته را ادامه می دهد. قلعه ای جدید بر بلندی مجاور قلعه دختر ساخته می شود. حصار نیز گسترده می شود و خندق دور آن، پهنه شهروندان (= ساکنان قلعه و طبقات ممتاز) را از رعایا جدا می سازد و شهر کرمان همچنان دو قطبی باقی می ماند.

دو قلعه بر بلندی دو کوه در مجاورت یکدیگر که با خندقی عمیق از محل زندگی مردم جدا شده ویژگی سیمای شهر کرمان قبل از اسلام است. دو قلعه که نه تنها بیان کننده وجود قدرت متراکم حاکمیت در شهر است، بلکه حاکی از جایگاه معنوی ساکنان و متولیان آنهاست. بافت شهر در بیرون قلعه، فاقد نظامی برآورده از اندیشه دینی آنان است. در حالی که ساختار بافت موجود در قلاع، منتظم و در صدد ارزشگذاری بر عناصر درونی آن از طریق طراحی خیابانها، نماد پردازی (بهره گیری از فرم های چهارپاره) و بالاتر قراردادن عناصر پر اهمیت تر است.

سازمان فضایی شهر کرمان پیش از اسلام در وهله اول تداعی کننده دو عرصه متفاوت "مقدس" و "نامقدس" در فضا است که در وهله بعد و بر اساس اقتضات و شان درونی هر یک، شکل می یابند. عرصه مقدس، عناصر اصلی شهر شامل معبد، قلعه، خانه های طبقه برگزیده، حصار و خندق را در حالی که بر جدایی خود از ناحیه دیگر تأکید می کنند در بر گرفته است. عرصه نامقدس، فضایی بی هویت، تو در تو، سامان نیافته و خود روست که حاشیه نشینی آن ها در برابر عرصه مقدس به شدت جلوه گری می کند.

۲.۱. جمع بندی

سازمان فضایی شهر ایرانی در دوره پیش از اسلام، بیانگر وجود نظمی خاص در طبقات اجتماع است: دو قطب مجزا که در نخستین قدم، شهر موظف به تفکیک عرصه های فضایی آنهاست تا دو کل کوچک و مستقل در شهر بدست آید. در قدم بعد، هر یک از کل های کوچکتر، سازمان درونی خود را می یابد که موضوع بحث این مقاله نیست.

نکته مهم قابل توجه، جدایی دو کل مذکور از یکدیگر است، به نحوی که کلیتی به نام شهر، که محصول کنار هم قرار گرفتن دو قطب یاد شده است، تعامل گسترده ای را میان آنها برقرار نساخته است. در حقیقت ارتباط میان این دو، به عنوان اجزای مستقل در کمترین حد ممکن بوده و از جنس مجاورت فیزیکی است که توان تولید کل وحدت داری به نام شهر، که زمینه ساز حیات مدنی و مدنیت برآمده از آن باشد را کمتر داراست. سازمان فضایی شهر ایرانی پیش از اسلام، بیان فضایی ذهنیت حاکم بر جامعه است که از آیین آنها برآمده است. تأکید این سازمان بر تمایز عرصه های طبقات اجتماعی و شفافیت بخشیدن به جدایی معنایی آنهاست.

۲. سازمان فضایی شهر ایرانی در دوره اسلام

نیم نگاهی به شهرهای بزرگ تاریخ در تمدنهای مختلف از تنوع سازمان فضایی و ساختار شهرهای آنان حکایت می کند. به راستی نمی توان در میان تمدنهایی با اندیشه و آیینی متفاوت، شباهتهایی در شهرهای آنان یافت. وایتهاوس دو پایتخت سند(هراپا و موهنجودارو) را چنین شرح داده است: "همه آنها بر پایه شبکه ای از کوچه ها و خیابانهای راست و متقاطع با هم ساخته شده اند و از این نظر در مقابل شهرهای بین النهرین قرار می گیرند که تحولشان ارگانیک بوده است. . . شهرهای سند از یک پایین شهر تشکیل می شود و یک بالا شهر محصور یا شارستان که معمولاً لوزی شکل است و در طرف غرب بقیه شهر قرار دارد." [وایتهاوس، ۱۳۶۹: ۱۴۴] نظام مذکور کمترین شباهتی با شهرهای اسلامی ایران ندارد. وایتهاوس نیز به تفاوت آنها با شهرهای بین النهرین، که وی آنها را ارگانیک خوانده است، اشاره می کند.

ورود اسلام به ایران، فتح شهرها و اداره آنها به دست حاکمان مسلمان، جهان بینی و ذهنیت جدید نسبت به فرد و اجتماع را در شهرها متبلور می کند. این تصور که انسانها برابرد و برتری حقیقی، نزد خداوند و وابسته به تقواست، مناسبات جدیدی را میان گروههای اجتماعی جاری می سازد. مسلمانانی که با تکیه بر شعار برابری و برادری توانسته بودند از نفرت انباشته شده عامه مردم از نظام طبقاتی ایران دوره ساسانی در مسیر پیروزی خود به خوبی بهره برداری کنند، نمی توانستند شهرهای خود را مانند سابق برپاکنند. حیات دیوار قلعه های حکومتی که حافظ طبقات برگزیده بود و نماد جدایی آنها از عامه مردم، پایان می گیرد.

مهمترین حادثه شهری در سده های نخستین ظهور اسلام در ایران را در تغییر مفهوم شهر از "محیط محصور طبقات برگزیده و در جوار آن مقر مردم عامی" به "مکانی برای زیست برادران برابر که عزت آنها نه ذاتی که اکتسابی است" (ان اکرمکم عندالله اتقیکم) و عدالت تجلی یافته در سازمان فضایی آنها باید جستجو کرد.

در این دوره یکی از شاخص های سازمان فضایی، مجموعه های نیمه مستقل عمومی جدید است: مسجدجامع، بازار، میدان و محله هایی که حاوی برتری نسبت به یکدیگر نیستند بلکه، برحسب قومیت یا شغل ساکنان، به صورت مستقل ظاهر می شوند. استقلالی که تنها مبین تمایز است نه برتری. شهرهای سده نخستین اسلامی، در امنیت نسبی حاصل از فتوحات مسلمانان از یک سو نیازمند دیوار و حصار کهنه نیست و از سوی دیگر با استقرار نگاه نو توسط مسلمانان تباین فضایی قلعه و شهر را از میان می برد.

محمود توسلی به هنگام توصیف شهرهای کویری ایران بر وحدت و کل بودن آن ها تأکید می کند: "شهرهای مرکزی ایران مجموعه ای از محلات متجانس و بدون پیوند داشته است. علیرغم جدایی قوی و مشخص محلات شهری از لحاظ اداری، قومی، مذهبی و شغلی، از نظر کالبدی مجموعه شهر یکپارچه، پیوسته و اجزای آن در ارتباط بوده است." [توسلی، ۱۳۶۵]

وحدت شهرهای دوره اسلامی ایران مورد گواهی متفکران دیگر نیز می باشد. کیانی از سه رکن مهم شهرهای اسلامی شامل ارک، شهرستان و ریض یاد می کند. [کیانی، ۱۳۶۵] تشخیص این نظم و تعمیم آن به شهرهای اسلامی پیش از آن که سندی برای چگونگی سازمان فضایی در شهر اسلامی باشد گویای وحدت سبکی آنهاست. شرح محققان درباره خصوصیات مشترک شهرهای اسلامی ایران غالباً گرایش به ذکر عناصر اصلی شهر دارد. اگر چه نمونه ای که نظم میان عناصر را انتزاع کرده باشد و به عنوان سبک شهر اسلامی عرضه نماید در دست نیست، اما از اشتراک نظرات نسبت به عناصر خاص می توان به اهمیت نقش آنها در ذهن محققان دست یافت. "بازارها و مراکز اقتصادی بعد از بناهای مذهبی مهمترین رکن شهرهای اسلامی بودند. به نظر محققین، شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان می گذاردند دو مشخصه اصلی داشت: یکی مسجد و دیگری بازار. بازارها و مراکز اقتصادی عموماً در اطراف مسجد بودند." [کیانی، ۱۳۶۵]. محمود توسلی با تکیه بیشتر بر مرکز شهر، آن را به عنوان پدیده ای خاص مورد بررسی قرار می دهد. "مرکز شهر از عناصر اصلی شهر شامل مسجد جامع، بازار، مدرسه علمیه، میدان، تکیه، حمام و کاروانسرا تشکیل می شده است. . . . و ارتباط قوی فضایی میان عناصر مجموعه مرکز شهر وجود داشته است." [توسلی، ۱۳۶۵]. وی در جای دیگری از همان مقاله به وجود "عناصر ساختی و عملکردی خاص" در بخش قدیمی شهر اشاره می کند. از مهمترین عناصر مذکور به مرکز شهر، محلات شهر، مراکز تولیدی و کارگاهها، عناصر و فضاهای ارتباط دهنده، عناصر خدماتی، ارگ شهر و حصار اشاره می کند. [توسلی، ۱۳۶۵]

ترکیب بافت شهر اسلامی ایران از عناصر مذکور مورد گواهی اغلب محققان است. هاینس گوبه نیز فهرست عناصر اصلی شهرهای اسلامی را چنین ارائه کرده است: حصار، دروازه، ارگ، راههای بیرون شهری، حومه، شاهراهها (شارع عامه)، مسجد جامع، سازمانهای اداری، مدرسه، بازار، کاروانسراها و محله های مسکونی. [کیانی، ۱۳۶۵] سلطانزاده نیز به همین عناصر اشاره می کند: "شهر اسلامی با منبر و جامع [۱۲۲]، سه بخش کهنه، شارسرستان و ریض [۱۲۴]، بازار به صورت خطی که از دروازه شروع می شد و به مسجد جامع می رسید [۱۲۶] و محله های مسکونی [۱۲۸] که هر یک مخصوص صنف خاصی بود." [۱۳۰] / سلطان زاده، [۱۳۶۲]

در عین حال آثار این شیوه از سازمان شهر هنوز در شهرهای تاریخی ایران باقی و قابل ارزیابی و تشخیص است. انتزاع ذهنی از نظم میان عناصر مذکور مدل واحدی (آنچنان که محققان به وحدت آن اشاره کرده اند) از سازمان فضایی شهر اسلامی ایران را به دست می دهد: شهری برای همه ساکنان، دارای وحدت فضایی و عملکردی که عناصر نیمه مستقل آن عمومی بوده و در خدمت همه شهروندان هستند. شهرهای ایران در نخستین سده های ظهور اسلام، هنوز فرصت تبدیل آیین به فضا و شکل را نیافته اند. مهمترین رویکرد آنها، پرهیز از سازمان دو قطبی باستانی و بنیاد شهری عدالت محور و برابر اندیش است.

استقرار حکومت های جدید و قدری فاصله با روحیه برابر نگر صدر اسلام، احیای ساختارهای کهن را تا حدودی در پی دارد. اما تفاوت جهان بینی و ذهنیت حاکمان مسلمان، حتی آنها که زی مردمی را قدری از دست داده بودند، مانع ظهور سازمان فضایی گذشته می شود. شهر جدید دوره اسلامی درون حصار شکل جدیدی به خود می گیرد. همه طبقات داخل حصار جای دارند و در میان آن نیز قلعه ای، غالباً احیا شده قلعه قدیم، محل استقرار حاکم است. اما شهر، یک کل به نظر می آید و عناصر شاخص سازمان فضایی آن همچنان موید اصالت جامعه و عملکردهای عمومی وابسته به زندگی اجتماعی است: محله، میدان و کاروانسرا به مثابه کل های کوچک، مسجد جامع و عناصر وابسته به مثابه مرکزیت شهر و بازار، ساختار شهر را شکل می دهد. در همه اینها عنصر اصالت عامه وجود دارد که سیمای شهر اسلامی را شکل می دهد.

۲.۱. شهر کرمان در دوران اسلام

"قلاع ساسانی، چه مذهبی و چه نظامی بعد از تسلط عرب فرو می ریزند و احتمالاً برای این که دیگر نقطه مقاومتی پیدا نشود این قلعه از حیز ارتفاع نظامی نیز می افتد. چنانکه عبدالله بن عامر در سال ۲۹ هـ / ۶۵۱ با فتح کرمان و بم. . مرکز تجمع را از قلعه به داخل دشت. . منتقل کرد". [باستانی، ۱۳۶۶ : ۱۹۶] این مهمترین حادثه در بنیانگذاری سازمان نوین در شهر است. سپاه فاتح به جای استقرار در مستحذات رقیب شکست خورده، نظمی نوین را بر پا می سازد. این رویکرد، با هزینه زیادی که برای فاتحان دارد، و خطر احیای ساختارهای گذشته را همچون آتش زیرخاکستر زنده نگه می دارد، حاکی از قدرت اندیشه نوین و نیروی آن برای در انداختن طرحی نو در سازمان فضایی شهر است. به سیره هر آیین جدید، زمانی دراز لازم است تا آثار تفکر اسلامی در صورت شهر متبلور شود. لذا شهر کرمان در سده نخستین هجری در جوار حصارهای شهر قدیم و به دور از قلعه دختر و قلعه اردشیر، علیرغم ارزش دفاعی آنها، به سوی دشت غربی مستقر می شود. محله شهر، که نامگذاری آن نیز از یکی بودن محله و شهر حکایت می کند، به عنوان قدیمیترین محله کرمان احداث می شود.

تداوم حکومت مسلمانان، ساماندهی شهر را در پی دارد: "پس از یک قرن که نهضت های ایرانی بعد از اسلام پیروز شده است. . . قلاع نظامی کرمان و بم مجدداً احیا شده و شهر دوباره توسعه کامل یافته و گفتگوی استفاده خوارج از این قلاع به میان آمده است." [باستانی پاریزی، ۱۳۶۶ : ۱۹۷] در قرن دوم و سوم هجری، ابتدا حصار جدید شهر، که محله های جدید را نیز شامل می شود و کسی از شهروندان بیرون دروازه رها نمی شود، شکل می گیرد. آثار حکومت آل بویه در تزیینات محراب زیرین مسجد ملک، گواه توسعه شهر به سمت جنوب غرب قلاع باستان است. [جوادی، ۱۳۷۶]

در قرن چهارم هجری، ملک تورانشاه سلجوقی، محله شاه عادل را برای استقرار سپاهان فاتح شهر در جوار مناره قدیم و مسجد امام حسن (ع)، که هسته مسجد و ملک را تشکیل داده و بعداً به شبستان امام حسن (ع) نامیده می شود، شکل می دهد. [منصوری، ۱۳۷۶] مستحذات ملک تورانشاه شامل مسجد جامع ملک، بازار، گرمابه، خانقاه و کتابخانه مرکز جدید شهر را می سازد. تلاش حاکم سلجوقی برای انتساب شهر کرمان به خود و زدودن خاطره حکومت قبل، مبتنی بر توسعه شهر است. لکن نظامی که او بدان تمسک می جوید، همان سازمان گذشته شهر است که اینک مرکز آن جابجا شده است. مفهوم شهر، کلیت آن، سازمان فضایی و اصالت و برابری شهروندان مبنای رویکرد سیاست جدید است.

در قرن هفتم، حاکمان قراختایی از یک سو برای پاسخ به نیاز جمعیت جدید به توسعه شهر و از سوی دیگر ثبت حاکمیت خود بر تارک شهر، محله ترک آباد را در شمال غرب شهر آن روز سامان می دهند. مرکز جدید شهر نیز این بار کل کوچک و مستقلی شامل مقبره براق حاجب، مدرسه، مارستان درب خبیص، بازار، مسجد و آب انبار است. اقدام حاکمان قراختایی برای اثبات تغییر رژیم سیاسی، تغییر مرکز کل و نه رویکرد آن به شهر بوده است. شهر همچنان سیستمی وحدت دار، سازماندهی شده و مرکب از مرکز، ساختار، کل های کوچک و دارای قلمرویی صریح (حصار شهر) است. شهر متعلق به همه شهروندان است اگر چه آثار روحیه شاهانه در محل زندگی حکومتگران به تدریج در حال افزایش است. هر دوره کاخهای جدیدی بر پا می شود، اما مفهوم شهر و برابری شهروندان در تعلق به آن همچنان برپاست. روند جدایی حاکمان از مردم، ذیل مفهوم برابری شهروندان قابل تحلیل است. این جدایی گزینی در جای دیگر به ساخت مقصوره در مساجد جامع شهری برای حفاظت امام جماعت منجر می شود.

در قرن هشتم، امیرمحمد مظفر با تسخیر کرمان، حکومت جدید را بنیان می نهند. وی مسجد جامع قدیم در دروازه شرقی کرمان را مرکز جدید شهر قرار میدهد. سیاست وی برای تبلور تغییر حکومت، جابجایی مرکز از منتهی الیه غربی به لبه شرقی شهر است. گنجعلی خان حاکم صفوی کرمان در قرن دهم، مرکزیت جدید را در مجموعه تازه احداث درقلب فرسوده شهر بنیان می گذارد تا بدین طریق موجبات احیای شهر را فراهم آورده باشد. مجموعه ای مرکب از میدان، بازار، مسجد، حمام، ضرابخانه و آب انبار. در عین

حال، سازمان فضایی همچنان تداوم سنت قبلی است. تنها، مرکزیت شهر گواه تغییر سیاسی است. محله‌ها در جای خود ایجا می‌شوند. تغییرات آنها پاسخی منطقی به فرسودگی یا افزایش جمعیت است.

وکیل‌الملک در عهد قاجار نیز مرکز جدید شهر را در جوار مرکز صفوی بنا می‌کند. این روایت تا دوره معاصر آن که با تغییر اندیشه روشنفکران مدرسه‌ای درکسوت مشاوران رضاخان دچار دگرگونی بنیادین شد، به همان شیوه و سبک سنتی خود باقی بود.

۲.۲. جمع بندی

تحولات شهر کرمان پس از فتح آن به دست مسلمانان حرکت بر مدار واحدی را نشان می‌دهد. مهمترین دگرگونی نسبت به وضعیت شهر در دوره ساسانی و پیش از آن، برداشته شدن حصار و در آمیختن محیط زندگی همه طبقات با یکدیگر است. این رویه در اعصار بعد و محصور شدن دوباره شهر به دلایل امنیتی، همچنان تداوم یافت. شهر کرمان در دوره‌های حکومت‌های مختلف پیوسته محصور و در داخل قلعه بوده است. تغییرات ناشی از حاکمیت رژیم‌های سیاسی مختلف در طول حیات کرمان متوجه شاخص‌های سازمان فضایی شهر بوده است.

در همه مراحل تحول شهر، نظم حاکم بر آن، مبتنی بر حقوق برابر شهروندان و پرهیز از دو قطبی شدن شهر و تخصیص شهر و امکانات آن به طور معادل به شهروندان بوده است. دگرگونی‌ها به مکان یابی و صورت ظاهر شاخص‌های سازمان فضایی شهر خلاصه می‌شده است.

نتیجه گیری

انتظام شهر ایرانی قبل و بعد از اسلام، دو شیوه کاملاً متفاوت داشته است. پیش از اسلام، بنا به تعریف حاکم از سلسله مراتب گروه‌های اجتماعی و منزلت آنها، شهر به دو ناحیه قلعه و بیرون تقسیم می‌شده است. ساکنان قلعه، وابستگان حکومت (و نه حتی شهروندان) و اهالی بیرون، رعایا و مردم عادی بوده‌اند. سازمان فضایی شهر علاوه بر دو قطب مذکور، عرصه داخلی قلعه را به عنوان زیرمجموعه خود به فضاهایی شامل معبد، کاخ و ناحیه مسکونی تقسیم می‌کرد. این صورت از فضا، فاقد آزادی متعارف شهروندی در انتخاب‌های خود برای زندگی شهری بوده است.

پس از ورود اسلام به ایران، تفسیر طبقاتی از فرد و جامعه فرو می‌ریزد و مظاهر آن در فضا نیز دگرگون می‌شود. شهر دوره اسلامی ایران از سازمانی خاص برخوردار است که مبتنی بر برابری شهروندان و امکان دسترسی برابر آنها به خدمات شهر است. شهر در خدمت همه و برآمده از سکونت و زندگی جمعی آنهاست. سازمان فضایی در شهر اسلامی مبتنی بر تعریف مرکز خدمات عمومی، کل‌های کوچک (زیرسیستم) شامل محلات نیمه مستقل و مجموعه‌های خدمات و ساختاری است که همه اینها را در پیوند با یکدیگر قرار می‌دهد. در تحولات شهر اسلامی ایران در دوره‌های مختلف سازمان و نظم مذکور ثابت مانده و مکان‌گزینی اجزای آن بر حسب خواست حاکمان تغییر کرده است. جوهر سازمان فضایی شهر ایرانی در دوره اسلام همواره ثابت مانده است.

پی نوشت

^۱ - سازمان فضایی، امروزه اصطلاح نسبتاً رایجی در ادبیات مربوط به شهر و شهرسازی ایران به شمار می رود که هنوز تعریف واحد و استانداردی از آن ارائه نشده است. قبلاً از آن با واژه هایی چون استخوانبندی (در کتاب استخوانبندی شهر تهران)، ساخت (در کتاب جغرافیا و ساخت شهر کرمان)، ساختار و اسکلت (در شرح خدمات قراردادهای طرحهای مرمت شهری) و ترکیبهای دیگر یاد شده بود. در حالی که از آنها نیز تعریف واحدی در دست نیست. عاملی که این اصطلاح را در صورت امروز خود "سازمان فضایی شهر" رایج و فراگیر کرد، اختصاص فصل مستقلی در برنامه تهیه طرح جامع جدید تهران بود که مقدمه آن در سال ۱۳۸۱ تحت عنوان مطالعات گام اول آغاز شد. مطالعات مذکور توسط ۲۱ مشاور در ۲۱ منطقه تهران و در چند فصل انجام شد که عنصر پایه آنها، مطالعات سازمان فضایی تلقی می شد. مطالعه مذکور را در شهرداری تهران گروهی راهبری می کرد که نگارنده در گروه مذکور مسئولیت دو فصل سازمان فضایی و سیمای شهری را بر عهده داشت.

تنظیم شرح خدمات تفصیلی مطالعات سازمان فضایی، ارزیابی و راهبری نتایج مطالعات مشاوران مناطق و در نهایت جمع بندی و تنظیم گزارش مستقل "سازمان فضایی شهر تهران" وظیفه نگارنده بود. اشتغال زمانی بیش از یک سال و نیم و دقت مستمر در مفهوم سازمان فضایی و زدودن پیرایه هایی که از مفاهیم دیگر با آن آمیخته بود نتایج مفیدی در برداشت. در ارزیابی گزارش مشاوران مناطق آقایان مهندس علی خانی و مهندس محمود تیموری با اینجانب همکاری داشتند. این کار چالشهایی را ایجاد می کرد که بدو موجب پالایش مفهوم سازمان فضایی و نهایتاً تنظیم گزارش سازمان فضایی شهر تهران گردید که می توان از آن به جرأت به عنوان نخستین نوشته فارسی منطبق بر روش علمی در خصوص سازمان فضایی شهر نام برد. گزارش مذکور توسط نگارنده و با همکاری نامبردگان بالا تهیه شد و در سال ۱۳۸۲ تحویل معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران گردید. این گزارش تاکنون در چندین رساله کارشناسی ارشد مبنای مطالعات شهر مورد مطالعه قرار گرفته است. پس از آن دامنه مطالعه و تحقیق در این زمینه به تصنیف کتاب "سازمان فضایی شهر" توسط نگارنده و همکاران مذکور انجامید که رعایت برخی احتیاطها و دقتها (که همکاران مطلع از موضوع آن را زائد می شمردند) تاکنون مانع از انتشار آن بوده است. کتاب مذکور پس از باز خوانی نسخه نهایی اینک در دست انتشار قرار گرفته است. این مقاله در تعریف سازمان فضایی و ارزیابی فرضیه خود از تعاریف کتاب مذکور که توضیح مختصری از آنها در مقاله آمده، بهره برده است.

منابع

- ابن حوقل،؟. **صورة الارض**. ت : دکتر جعفر شاعر
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۶۶. **کرمان در شهرهای ایران**. به کوشش یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی. تهران
- توسلی، محمود. ۱۳۶۵. "شهرهای کویری، تحلیل فضا - بصری" **در نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران**. به کوشش یوسف کیانی
- پرو، ژان. ۱۳۶۵. **شهرنشینی هخامنشی در شوش در نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران**، ت : افسانه خلعت بری، به کوشش یوسف کیانی
- جوادی، شهره. ۱۳۷۶. **بررسی تزیینات معماری کرمان**. رساله دکتری تاریخ هنر. دانشگاه سوربن. پاریس
- سلطانزاده، حسین. ۱۳۶۲. **روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران**. آگاه. تهران
- سرفراز، علی اکبر. ۱۳۸۱. **ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی**. نشر عفاف. تهران
- کیانی، محمد یوسف. ۱۳۶۵. "شهرهای اسلامی" **در نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران**. تهران.
- منصوری، سید امیر. ۱۳۷۶. **بررسی تحولات معماری و شهر کرمان**. رساله دکتری تاریخ معماری. دانشگاه سوربن. پاریس
- ماهری، محمودرضا. ۱۳۷۹. **تمدنهای نخستین کرمان**. مرکز کرمان شناسی. کرمان
- منشی کرمانی، ناصرالدین. ۱۳۶۲. **سمط العلی للحضره العلیا**، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، انتشارات اساطیر. تهران. چاپ دوم.
- وایتهاوس، ۱۳۶۹. **نخستین شهر**. ت : مهدی سحابی، نشر فضا، تهران
- وزیری، احمدعلی خان. ۱۳۷۵. **تاریخ کرمان**. به تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران. چاپخانه بهمن. چاپ چهارم.
- هوف، دیتیریش. ۱۳۶۹. "شهرهای ساسانی" **در نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران**. ت : رحیم صراف